

روابط چین - آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

David M. Lampton and Richard Daniel Ewing, *U.S. - China in a Post - September 11th World*, Washington D.C. : The Nixon Center, 2003, 100 pages.

۱۷۱

دکتر ارسلان قربانی شیخ نشین
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تربیت معلم تهران

آمریکا به روابط با چین به عنوان مهمترین روابط استراتژیک در قرن بیست و یکم می نگرد. رخداد ۱۱ سپتامبر تأثیرات عمیقی بر روابط دو کشور خواهد داشت، تأثیراتی که کاملاً قابل پیش بینی نخواهد بود. این کتاب ارزیابی شفاف‌تری را از افق روابط دو کشور ترسیم می کند، روابطی که دارای پیچیدگی و ابعاد مختص به خود است. آمریکا در صدد است در روابط خود با چین منافع خود را در محیط بین‌المللی که به طور فزاینده‌ای خطرناک می شود، گسترش دهد.

مثبت را بیش از اندازه شایسته خود، بها داده اند که تحلیل از نوشته های یک نویسنده یهودی جوان به نام ماریو لوی، شاهدی بر این مدعا است. یهودی بودن و به زبان کشور دوم، مطلب نوشتن، مایه قرابت دو ملت نمی شود؛ کما اینکه بسیاری از نویسندگان آلمانی زبان، یهودی بودند، اما این امر موجبات نزدیکی اسرائیل و آلمان را در پی نداشته است. با همه این موارد، ارزش تاریخی، تخصص نویسندگان و پذیرش زحمات مطالعات تاریخی توسط استادان این مجموعه را نمی توان انکار کرد. این مجموعه برای علاقه مندان به توزیع جمعیت یهودیان و نیز محققان روابط بین‌الملل که پیرامون همسویی ترکیه - اسرائیل تحقیق می کنند، اثری ارزنده است.

این کتاب دارای سه فصل است. در فصل یکم با عنوان «سیاست بوش نسبت به چین: مضمون راهبردی، امیدواری اقتصادی»، تلاش می‌شود تا نگرش بوش نسبت به چین توضیح داده شود. بوش تلاش کرده است تا با چالش نظامی بلند مدت و بالقوه چین مواجهه کند، اما در عین حال روابط خود را از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ارتقاء بخشد. آمریکا می‌کوشد تا چین را از حمله نظامی و استفاده از زور در مقابل تایوان بازدارد. نکته حایز اهمیت این است که سیاست‌گذاران خارجی آمریکا راجع به اینکه کدامیک از موارد اشاره شده دارای تقدم در جهان هستند، با یکدیگر اختلاف دارند. به عبارت دیگر، نوعی «ابهام راهبردی» راجع به چین در سیاست خارجی آمریکا مشهود است. این ابهام در اصل برخاسته از این امر است که آمریکا می‌کوشد روابط خود را با ۲۲ درصد جمعیت جهان گسترش دهد، اما نمی‌خواهد که نظم امنیتی مطلوب و مسلط آمریکا با خطر مواجه شود. دغدغه آمریکا نسبت به مسئله تایوان باعث می‌شود که روابط آمریکا با چین همواره به نفع و اشنگتن نباشد. اضطراب موجود راجع به مسئله تایوان باعث شده تا

آمریکا نتواند فرمول مشخص و روشنی را در ساختار روابط خود با چین طراحی کند. فرمولی که مورد وفاق متحدین آمریکا در منطقه، به ویژه سنگاپور و استرالیا هم باشد. نظامی شدن تنگه تایوان که نتیجه اقدامات آمریکا و چین است، باعث می‌شود تا احتمال تنازع در آن بالا رود.

دیدگاه چین در فصل دوم این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. واکنش چین نسبت به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۰ آمریکا آمیخته با امید و اضطراب بود. برخی در پکن نگران شعارهای تند و افراطی بوش بودند و این واژه را داشتند که مسایل تایوان به بحث محوری در روابط دو کشور تبدیل شود. اما این دغدغه‌ها با توجه به اینکه چینی‌ها هم عمدتاً به مسایل اقتصادی و سیاسی داخلی خود اهمیت می‌دادند کم کم برطرف شد و عملاً تا سال ۲۰۰۳ ثابت شد که موضوع تایوان نمی‌تواند روابط دو کشور را کاملاً تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، سوای مسئله تایوان، عمدتاً نگرش چین و تلاش آن برای انطباق با بازار جهانی باعث شد تا این کشور در راستای تحقق منافع آمریکا عمل نماید.

در فصل سوم تحت عنوان «۱۱ سپتامبر و تحول در روابط چین و آمریکا: تأثیرگذاری در روابط»، به چهار موضوعی که پیش بینی می شود نوع روابط پکن - واشنگتن را شکل دهد، اشاره می شود: نخست همکاری و تعاون در زمینه رویارویی با تروریسم؛ دوم منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی؛ سوم، موضوع تایوان، چهارم ثبات داخلی چین، و به نظر می رسد برخلاف کلینتون که موضوع حقوق بشر را در روابط دو کشور عمده نموده بود، در زمان بوش، امنیت محور اساسی در روابط دو کشور محسوب می شود.

در خصوص موضوع نخست؛ یعنی رویارویی با تروریسم و همکاری چین، پکن تاکنون قدمهای مهم و مثبتی را از جمله کمک مالی برای افغانستان برداشته است، اما در عین حال چین با اعزام نیرو توسط ژاپن به منطقه خلیج فارس مخالفت نموده و آن را احیای نظامی گری توکیو می داند. چین با حضور دایمی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی مخالف است، به این ترتیب می توان گفت که چین در مقابله با تروریسم، متحد نزدیک آمریکا، محسوب نمی شود. اما در مقابل، نویسندگان کتاب توصیه می کنند که اگر

آمریکا حرکات خود را در سطح جهان در چارچوب سازمان ملل متحد انجام دهد، در بهبود روابط دو کشور مؤثر خواهد بود.

در خصوص موضوع دوم؛ یعنی عدم تکثیر سلاحهای کشتار جمعی، واشنگتن اهمیت بسیار زیادی به آن می دهد؛ چون آمریکا از این واژه دارد که در آینده مورد هجوم یک حمله عمده ترروریستی؛ مانند حمله اتمی، بیولوژیکی یا شیمیایی قرار گیرد. به این ترتیب، بوش این موضوع را در ردیف اول سیاست خارجی خود قرار داده است، موضوعی که روابط پکن - واشنگتن را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. در این راستا بیشترین نگرانی آمریکا درباره گسترش روابط پکن و پیونگ یانگ می باشد. چین از این می ترسد که اقدامات آمریکا علیه کره شمالی جنبه نظامی پیدا کند و در نتیجه باعث شود تا مرزهای آن با خطر مواجه شود و بحران پناهندگان را ایجاد کند. در مورد موضوع عراق و هژمونی آمریکا در منطقه، چین نمی خواهد که متحد نزدیک واشنگتن دانسته شود؛ چرا که این امر را باعث بدبینی مسلمانان جهان نسبت به خود و نارضایی مسلمانان کشور خود که نزدیک به ۱۹ میلیون

نفر هستند، می‌داند. به هر حال، آمریکا امیدوار است که همکاری بیشتر چین را در زمینه عدم تکثیر سلاحهای کشتار جمعی جلب کند و چین نیز قدمهای مثبتی را در این راه برداشته است.

در موضوع سوم به مسئله تایوان اشاره می‌شود. مسئله‌ای که از سال ۱۹۴۹ موضوع محوری در روابط پکن - واشنگتن تلقی شده است و مسئله‌ای که می‌تواند روابط دو کشور را به بحران بکشاند. در خلال دهه گذشته، نوعی روابط اقتصادی و فرهنگی بین چین و تایوان شکل گرفته، اما به مرور زمان تایوان هر چه بیشتر بر استقلال سیاسی خود پافشاری نموده است. چین برای اینکه این جدایی کاملاً به رسمیت شناخته نشود، تعدادی موشک میان برد را در اطراف سواحل تایوان مسقر نموده و ناوهای جنگی خود را نیز به منطقه فرستاده تا تایپه را تهدید نموده و از مداخله آمریکا جلوگیری کند. اما در عین حال، پکن به دنبال وحدت فرهنگی و اقتصادی است. به هر حال آمریکا در موضوع تایوان با پرسشهای بسیار جدی مواجه است، مانند اینکه آیا واشنگتن باید از روند همگرایی فرهنگی و اقتصادی پکن و تایپه حمایت کند؟ آیا این

همگرایی به نفع ثبات منطقه است؟ آمریکا تا چه حدی باید منافع خود را برای کسب استقلال متمایز تایوان به مخاطره اندازد؟ نکته این است که پکن نیز در روابط و گسترش آن با واشنگتن، سیاستهای آمریکا درباره تایوان را به دقت دنبال می‌کند.

ثبات داخلی چین و تحول سیاسی در آن موضوع چهارمی است که در این فصل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اگر چه چین در خلال سالهای گذشته از رشد اقتصادی بسیار خوبی برخوردار بوده است، اما با مسائلی اقتصادی عمده‌ای نیز مواجه است بی‌ثباتی سیاسی داخلی گسترده می‌تواند تعهدات چین در سازمان تجارت جهانی و مقابله با آمریکا را به طور جدی با خطر مواجه کند و به طور طبیعی روابط با آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار دهد. نکته این است که با روی کار آمدن چهره‌های جدید به عنوان رهبران چین و با توجه به گستره تحولات درونی، پیش‌بینی روند آینده کار بسیار مشکلی است.

در قسمت پایانی کتاب توصیه‌های گوناگونی برای گسترش روابط دو کشور به سیاست‌گزاران خارجی آمریکا ارائه می‌شود. این توصیه‌ها شامل مسئله تایوان، انعقاد

تنها ابر قدرت

G. John Ikenberry (ed.), *America Unrivaled*, New York: Cornell University Press, 2002, 317 pages.

عظیم فضلی پور

کارشناس مسایل آمریکا

برتری و سلطه قدرت آمریکای امروز، در تاریخ مدرن بی سابقه است. هیچ قدرت بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی را نداشته است. ما در جهانی دارای یک ابر قدرت به سر می بریم که هیچ رقیبی در برابر آن دیده نمی شود. سایر کشورها هر یک از برخی جهات با آمریکا رقابت می ورزند، اما ویژگیهای چند جانبه بودن قدرت آمریکا است که آن را چنین سلطه جو، تأثیر گذار و تحریک کننده می نماید. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سقوط ایدئولوژیهای رقیب و بازسازی موفقیت آمیز اقتصاد آمریکا، همگی جنبه های نامتقارن قدرت آن را در دهه ۹۰ تقویت نموده اند.

قرارداد مربوط به منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی بین واشنگتن - پکن، تقویت نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد در شکل گیری سیاست خارجی چین و ایجاد روابط نزدیکتر با رهبران جدید چین می باشد. توجه به دیدگاه متحدان آمریکا در خصوص چین، به ویژه متحدان منطقه ای از نکات عمده دیگر در این قسمت می باشد. کتاب از لحاظ نوشتاری بسیار روان و خوب به نگارش درآمده و از حیث ارجاع منابع بسیار غنی و گسترده می باشد و مطالعه آن به همه علاقه مندان مسایل آسیایی و روابط خارجی آمریکا و چین توصیه می شود.